

## جهان بینی در آئین مزدیسنا

### فرید شولیزاده

هگل در کتاب «درس هایی درباره فلسفه مکتب» می گوید: آیین زرتشت در برابر شمشیر عرب شکست خورد و نه در برابر ایدئولوژی اسلام. شاید نیازی به تذکر هم نباشد که در سرکوبی آیین مانوی نیز شمشیر بی رحم مسیحیت و اسلام متفقا به کار افتادند.

آیین زرتشتی ایران نخستین آیینی بود که بعدی در جهان داشت زیرا خواست خدای آن، اهورامزدا این است که فروغ هر چه دورتر و بیشتر گسترش یابد. در آیین کهن ایرانی هر اصل اخلاقی نتیجه ی منطقی قانون تکامل بر اساس پیکار دائمی دروغ با راستی و روشنایی با تاریکی است و در چنین رویارویی آدمی به جای اینکه مانند دیگر مذاهب مواظب باشد اصول اخلاقی را بصورت اوامری آسمانی بی چون و چرا بپذیرد و خودش حق دخالتی در آنها نداشته باشد، خود در قلمرو اندیشه و تشخیص خویش نقش تعیین کننده دارد و گویی مقام والایی در برابر آفریدگار خود در حد یک همکار و نه یک بنده پیدا کرده است.

اشو زرتشت سراسر جهان را میدان نبرد روشنایی، زندگی، راستی، آبادانی و تندرستی از یک سو و تاریکی و مرگ و دروغ و ویرانی و بیماری از سوی دیگر می شمارد و در پندار او تا هنگامی که این نبرد با پیروزی سپنتامینو بر انگره مینو به پایان نرسیده است همه آدمیان در این پیکار سهیم اند و وظیفه دارند که آگاهانه در مسیر راستی بر علیه دروغ، هستی را یاری دهند. در برابر اشو زرتشت آدمی در گزینش خوب و بد مختار است و در این راستا مقامی چندان ارجمند دارد که نیکی گفتار و پندار و کردارش برای پیروزی روشنی بر تاریکی ضرورتی بنیادین پیدا می کند. بر خلاف مذاهب سامی که بدن را خوار و دنیا را بی مقدار می شمارند، در آیین مزدیسنا هر فردی این رسالت را بر عهده دارد که نیرومند و کوشا و سازنده و آفریننده باشد. در برداشت ایدئولوژیک دین زرتشتی، فرد انسانی وجودی مجازی نیست که تنها به رستگاری خویش بیندیشد. با این منطقی که اگر فرایض مذهبی خویش را بطور کامل انجام دهد شایسته آن بهشتی می شود که بدون دخالت او ساخته شده بلکه او همکار الزامی پروردگار خود در طریق هدایت جهان در مسیر روشنایی است و از چنین دیدگاهی حکم سرباز یا کارگری را دارد که در راه تحقق یک طرح بسیار بزرگ کار می کند. نه تنها برای زندگی شخصی خودش بلکه برای همه جهان آفرینش و در پیکاری همه جانبه برای پیروزی نهایی فروغ بر تاریکی و زندگی بر مرگ. با چنین برداشت بنیادی برای نخستین بار در تاریخ مذاهب جهان، اصولی مطرح می شود که در هیچ آیین دیگری سابقه ندارد و تکرار هم نشده است. این آزادی تشخیص و آزادی انتخاب تقریباً در سراسر سرودهای مینوی اشو زرتشت در گاتاها منعکس است: «سخن ها را بشنوید و با اندیشه روشن در آن بنگرید و راهی را که باید در پیش گیرید برای خود برگزینید. از آن دو مینوی همزادی که در آغاز آفرینش در اندیشه و رفتار پدیدار شدند، یکی نیکی را می نمایاند و دیگری بدی را، و میان این دو، دانا راستی را برمیکزیند و نادان دروغ را.» (هات ۳۰ - بند دوم و سوم) «ای مزدا هنگامی که برای ما تن و خرد آفریدی و به تن ما جان دادی و توانایی گفتار و کردار، از ما خواستی که راه خویش را آزادانه برگزینیم و به دلخواه خود به راستی یا کژی رویم.» (هات ۳۱ - بند ۱۱)

خود اشو زرتشت انسانی است حقیقت را از طریق دانش ایزدی و الهام مینوی بصورت کشف و شهود عرفانی و اشراق دریافته: «ای مزدا هنگامی که تو را با نیروی اندیشه شناختم، دریافتم که تو سرآغاز و سرانجام هستی و آن سرچشمه اندیشه نیکی که به آدمیان آزادی گزینش داده ای تا راه راستین خویش را برگزینند.» (هات ۲۱ - بند ۸ و ۹) کسی که راه فروغ را در این انتخاب بر می گزیند از آن پس دوست و یاور اهورامزدا ست و نه بنده ی بی اختیار و سر به فرمان او. این ویژگی در بند دیگری از همین هات منعکس شده است: «اهورامزدا با خداوندی و سروری خود رسایی و جاودانگی و راستی و شهرپاری و پاکمنشی را به کسی ارزانی می دارد که در اندیشه و کردار دوست او باشد. یاور ارجمند اهورا کسی است که گفتار و کردارش نشان از راستی و نکویی داشته باشد.» (هات ۳۱ - بندهای ۲۱ و ۲۲) این اندیشه تفکیک بنیادی خیر و شر و آزادی آدمی در گزینش یکی از آنها را به خوبی در زندگی بر مینای مکتب مزدیسنا نشان می دهد. بر خلاف اعراب، یهودیان و دیگر اقوام سامی که رابطه ی آنها با خداوند همواره یک نوع احترام آمیخته با ترس و نگرانی است، عرفای ایرانی رابطه ای را بر اساس عشق و محبت با پروردگار خود پی ریزی کرده اند و با او با چنان صفا و صمیمیتی سخن گفته اند که گویی با معشوق خود سخن می رانند. (با سیری در گات ها و اوستا براحتی می توان به عمق این اندیشه پی ببریم)

خدای بزرگ دانا، پروردگار هستی بخش، اهورامزدا را باید با دیدی عاشقانه و عارفانه نگریست نه با نگاهی تنگ نظرانه ی اندیشه هایی که معتقدند خدا تمام کائنات و زمین و خورشید و مثنی ستاره را در شش هزار سال پیش آفریده بلکه او گرداننده نظامی اشایی سرسام آوری است که میلیاردها کهکشان را با میلیاردها خورشید آنها از میلیاردها سال پیش در گردش دارد. این خدا نه آن خدایی است که جایی در آسمان بر تخت خود بر دوش چند ملک مقرب نشسته باشد و آن خدایی که آدمیان زمین را به شکل شخص خود ساخته و پرداخته باشد و نه آن خدایی است که هر چند یک بار از کار خود پشیمان می شود یا گفته ی خود را پس می گیرد برای آنکه گفته ی بهتری را در جای آن بگذارد!! پروردگار اهورامزدا نه قومی برگزیده دارد و نه سرزمینی را در برابر چند آلت ختنه شده به کسانی بخشیده و نه با زبان های خاص برای کسانی وحی می فرسد و نه گروهی از آفریدگان خویش را مامور کشتار گروهی دیگر می کند و نه خودش شبانه چند هزار نفر از بندگانش (فرزندان مصریان) را سر می برد و نه بابت خطایی که خودش برای این بندگان خواسته است آنها را به آتش و مار و عقرب جهانی دیگر روانه می کند. او کوهی به نام کائنات را برای ذره ای به نام زمین ما نیافریده بلکه او جوهر راستی و سرمنشاء حقیقت و نیکی اس. او مبداء نور و آغاز و پایان این نظام هدفمند اشایی است. او برتر و پاک تر از آن است که ما وی را درگیر مسائل فرومایه زندگی چند انسان گمراه بکنیم. او اهوراست و حقیقت راستی.

## یاری نامه:

- 1: جهان بینی زرتشتی، دستور رستم شهزادی
- 2: حکمت خسروانی، آقای هاشم رضی
- 3: زرتشت و آموزش های او، دستور رستم شهزادی
- 4: آموزشهای زرتشت پیامبر ایران، دکتر تهمورس ستنا